

برنامه ليله صعود حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلى

- 1-مناجات شروع
- 2-لوح مبارك حضرت بهاء الله
- 3-سجن مازندران
- 4-وقايع سياهچال طهران
- 5-ذکر " قل الله يكفى من كل شيء و على الله فليتوكل المتوكلون(5 بار)
- 6-رهایی از سياهچال
- 7-بخشی از کلمات عالیات

تنفس

- 8-لوح و مناجات حضرت عبدالبهاء
- 9-لوح حضرت عبدالبهاء
- 10-يا الله المستغاث(9 بار)
- 11- نحوه نزول الواح
- 12-شأن نزول کتاب مستطاب ایقان
- 13- قسمتی از کتاب مستطاب ایقان

تنفس

- 14-مناجات قلبا طاهرا
- 15-مضمون مناجات قلبا طاهرا و شرحی بر آن
- 16-لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
- 17-شرحی بر لوح ملاح القدس و بخشی از آن
- 18- تبعید به ادرنه
- 19-مسمومیت حضرت بهاء الله
- 20-درباره لوح احتراق
- 21-بخشی از لوح مبارك احتراق

تنفس

- 22-- لوح و مناجات حضرت مولی الوری
- 23-آیات کتاب اقدس
- 24-لوح حضرت عبدالبهاء
- 25-تبعید به عکا
- 26-لوح حضرت عبدالبهاء
- 27-حکایت
- 28-آخرین کتاب

- 29- کتاب عهدی
- 30- قصر بهجی
- 31- شرح صعود
- 32- مناجات
- 33- زیارتنامه
- 34- پس از صعود
- 35- امید حضرت بهاء الله (بخشی از پیام 29 دسامبر 2016)
- 36- مناجات خاتمه

دوستان و عزیزان نازنین

با تقدیم تحیات امنع ابھی بدینوسیله برنامه پیشنهادی شب صعود حضرت بهاء الله تقدیم می گردد. توجه به نکات زیر مورد تقاضا می باشد:

- 1- ساعت تلاوت زیارتنامه 4 بامداد می باشد
- 2- هدف از قرار دادن چند تنفس رفع خستگی و کسالت عزیزان است به گونه ای که روحانیت جلسه صعود، محفوظ ماند
- 3- زیارت دعا و مناجات و اختصاص اوقات مناسب به آن در این شب مقدس مورد تأکید بسیار است لذا برنامه ریزی در این مورد و تشخیص زمان مناسب برعهده شما می باشد.
- 4- با توجه به اهمیت نقشه پنجساله وبا عنایت به لزوم همراه شدن مشتاقانه هر یک از ما در این جریان بینظیر روحانی، به نظر رسید برای بهره مندی بیشتر از فضای روحانی حاکم بر جمع بخشی از پیام با عنوان "امید حضرت بهاء الله"، پس از زیارتنامه و قسمتی تحت عنوان " پس از صعود " خوانده شود سپس مناجات خاتمه زیارت گردد بدیهی است توضیح شما در این خصوص قبل از تلاوت زیارتنامه مبارک تأثیر آن را مضاعف می سازد
- 5- بمنظور آمادگی حاضرین قبلا توضیح داده شود که بخش کوتاهی از برنامه پس از تلاوت زیارتنامه اجرا خواهد شد

در ظل تأییداتش همواره پرتوان و موفق باشید

1- مناجات شروع:

هو الله

ای قوی قدیر و حافظ امین اغنام تو هستیم محافظه نما؛ منادیان امر توئیم، تأیید و توفیق بخش؛ ناشرین نفعه طیبه مسکینه الهیه هستیم، ما را از مادونت فارغ کن و پاک و مقدس نما؛ حامل پیام نجاتیم، به اعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم مبعوث فرما؛ منتظر ظهور بشارات توئیم و دل به وعده های محکمت بسته، قوه ات را نمایان نما و به تحقق آمال، این قلوب مُحترقه را شاد و مُسبشر کن. این فئه مظلومه را از بدو ظهور در گهف منیع و ملاذ رفیعت محافظه فرمودی و در تحت سلاسل و اغلال، آنین مبینت را اعلان فرمودی و در آتش بلا رُخ حبیبانت را برافروختی و به دماء شهیدانت شجره امرت را سقایت کردی؛ هیکل زیبای مقدس امرت را از ظلم و جفای دُول و ملوک عالم و لعن و طعن اعداء و دسائس ناقضان، اهریمنان سست عنصر، حمایت و وقایت فرمودی و به انواع مَحَن و بلایا و اَسْرَت و غُرْبَت و نفی و زندان، رافعین لُوابیت را مُمتَحَن و مخصَّص فرمودی. حال، وقتِ نصرت و عَزَّت است. ابواب آسایش و جلال را بر وجه این ستمدیدگان مفتوح کن و عظمت و سطوتِ قدیمه ات را نمایان نما. بهائیان مظلوم را قوت عنایت کن و مفتخر و مُشتهر نما و عالم مُلک را در ظلّ ظلیل شریعت مقدسه ات در آور. آنچه را به ایرانیان که یاران عزیز توآند وعده فرمودی ظاهر کن و وعود الهیه که در کتاب اقدست مسطور، اکمال و اتمام فرما. توئی مُقلب قلوب و کاشف کُرُوب؛ توئی سَمیع و مُجیب و توئی قادر و توانا.

بنده آستانش شوقی

مجموعه مناجات حضرت ولی امرالله، طبع دوم، آلمان، ص 27

2- لوح مبارک حضرت بهاء الله

لوح مبارک حضرت بهاء الله

یا الهی و سیدی و رجائی... خلق فرمودی این ذره دگا را به قدرت کامله خود و پروریدی به ایادی باسطه خود و بعد مقرر داشتی بر او بلایا و محن را به حیثیتی که وصف آن به بیان نیاید و در صفحات الواح نگنجد... گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غل های محکم بستی و بدنی را که به لباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی. قَلَدَتنی قضا ئک قَلَا یَد لا تحلّ و طَوَّقَتنی اطواقا لا تفکّ. چند سنه می گذرد که ابتلا به مثل باران رحمت تو در جریان است و بلایا از افق قضا ظاهر و تابان... بسا شبها که از گرانی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی و السن آرام نگرفتم. چندی آب و نان که به رحمت واسعه به حیوانات صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آن چه را بر خوارج جائز نبود بر این عبد جائز داشتند؛ تا آن که عاقبت حکم قضا نازل شد و امر امضاء به خروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست.

به یاد دوست حقیقی ص 46

3- سجن مازندران

در اوقاتی که شاهزاده مهدی قلی میرزا قلعه طبرسی را محاصره کرده بود، ما از نور برای نصرت مدافعان شجاع قلعه خارج شدیم. در نظر داشتیم عبدالوهاب را که از جمله همراهان ما بود، قبل از خود بفرستیم و از او بخواهیم که خبر نزدیک شدن ما را به اصحاب تحت محاصره بدهد. با آن که دشمنان اطراف ما را گرفته بودند تصمیم گرفته بودیم در سرنوشت آن اصحاب ثابت قدم سهیم شویم و از خطراتی که آنها با آن مواجه بودند نصیب ببریم. اما چنین مقدر نبود. دست قدرت الهی ما را از سهیم شدن در سرنوشت آنها معاف فرمود و برای امر دیگری که مقدر بود تحقق بخشیم، حفظ فرمود. حکمت بالغه الهیه چنین اقتضا کرد که پیش از رسیدن ما به قلعه، بعضی از اهالی نور میرزا تقی، حاکم (موقت) آمل را بر مقصود ما آگاه سازند و او مأمورین خود را فرستاد تا ما را متوقف سازند. ما به استراحت مشغول بودیم و چای می نوشیدیم که ناگهان جمعی از سواران ما را محاصره کردند و اموال و اسبهای ما را گرفتند. در مقابل اسب ما حیوانی را که زین و برگ نامناسبی داشت دادند که سوار شدن بر آن فوق العاده ناراحت کننده بود. باقی همراهان ما را به زنجیر کشیدند و به آمل بردند. (مضمون بیان مبارک حضرت بهاءالله از مطالع الانوار)

وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبه و مثل نداشته و کل را به کمال تسلیم و رضا لأجل تهنیت نفوس و ارتفاع کلمه الله حمل نمودیم. در ایامی که در سجن ارض میم بودیم، ما را یک یوم به دست علما دادند دیگر معلوم است که چه وارد شد.

به یاد دوست حقیقی ص 28

4- وقایع سیاه چال

نفوسی که در آن سال در آن سامان به شهادت رسیدند با من در سیاه چال محبوس بودند. هوای آن زندان بی اندازه متعفن و سنگین و زمینش مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موذیه و فضایش تاریک و نور آفتاب را به هیچ وجه در آن راهی نبود. جمیع ما را در یک محل محبوس نمودند. پای ما در زنجیر و گردن ما در اغلال بود. ما در دو صف روبروی هم نشسته بودیم؛ نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکر می گفتیم که به صدای بلند می خواندند صف اول می گفتند " قل الله یکفی من کل شیء " صف دیگر جواب می دادند " و علی الله فلیتوکل المتوکلون " زندان به قصر شاه نزدیک بود. صدای اذکار مؤمنین به گوش ناصر الدین شاه می رسید و با وحشت می پرسید این صدا چیست و از کیست؟ می گفتند صدای ذکر بابیان است که در سیاه چال محبوسند.

روزی از طرف ناصرالدین شاه مقدار زیادی کباب گوشت گوسفند برای زندانیان آوردند همه منتظر اجازه ما بودند. ما اظهار داشتیم که اصحاب دست به آن نیالایند؛ همه اطاعت کردند به جز سید حسین قمی که از آن کباب تناول نمود. زندانبانان از این قضیه خوشحال شدند؛ زیرا پس از آن که ما رد کردیم آنها آن را تناول نمودند.

هر روز فرآشان می آمدند و یکی دو تن از اصحاب را به اسم و رسم صدا زده به میدان شهادتش می خواندند. چون زنجیر از گردنشان بر می داشتند با نهایت فرح نزد ما می آمدند؛ ما آنها را به نعمای الهی در عالم ملکوت مستبشر می ساختیم. آنگاه با سایر اصحاب به ترتیب معانقه و وداع نموده به میدان فدا می شتافتند. فرآشان شرح جانبازی هر یک را برای ما نقل می کردند. همه مسرور بودند و زبان به شکرانه می گشودند مصائب زندان هیچ یک را از روحانیت باز نمی داشت.

به یاد دوست حقیقی ص 39 تا 41

6- رهایی از سیاه چال

وقتی حضرت بهاءالله از زندان رهایی یافتند تمام دارایی خود را از دست داده بودند پشتشان از ثقل بند و زنجیر خمیده گشته متورم و مصدوم شده و سلامت جسمانشان در حال اختلال بود . حضرت بهاءالله پیش از آغاز سرگونی مدت یک ماه در خانه نایب‌داری خود میرزا رضا قلی که پزشک بود منزل داشتند میرزا رضا قلی خود به امر مبارک مومن نبود ولی همسرش مریم دختر عمه جمال مبارک که در اوایل امر به وسیله آن حضرت به امر بدیع اقبال نموده بود یکی از با وفاترین و صمیمی ترین پیروان آن حضرت در عائله مبارکه شمرده می شد . مریم به همراه آسیه خانم قرینه محترمه حضرت بهاءالله به نهایت محبت و رعایت در پرستاری آن حضرت کوشیدند تا حال هیکل مبارک قدری بهتر شد و با این که هنوز بهبودی کامل حاصل نگشته بود ولی آن اندازه تجدید قوا شده بود که بتوانند طهران را به قصد کشور عراق ترک فرمایند .

حضرت بهاءالله در تمام دوران سرگونی خود غالباً به خلوص و وفاداری مریم اشاره و وی را مورد مرحمت و عنایت خویش قرار داده اند از جمله در ایام اقامت در عراق الواحی به افتخار مشارالیها نازل گردیده که به الواح مریم معروف و از نظر لحن کلمات و رقت احساسات بی سابقه و نظیرند . یکی از الواح حضرت بهاءالله خطاب به مریم " حروفات عالین " است . حروفات عالین لوح مبارکی است که مشتمل بر هشت قسمت است و به یاد میرزا محمد وزیر ، پسر عمه جمال مبارک که در نور وفات یافته از قلم اعلی نازل گردیده است . حضرت بهاءالله این لوح را در موقعی که مریم ، همشیره میرزا محمد و حوا زوجه وی در غربت و اندوه به سر می بردند برای تسلیت و دلداری آنان ارسال فرمودند . مریم دختر عمه جمال مبارک و حوا دختر عموی آن حضرت بودند .

نفحات ظهور ج 1 صص 21 و 136

7- قسمتهایی از لوح حروفات عالین

و بدرستیکه تو ای محبوب من مشاهده میفرمائی که رزایا و بلایا از مشرق قضا ظاهر گشته و اقطار قهر از جمیع جهات باریدن گرفت و اریاح حزن بوزیدن آمد . بسی جانهای بیشمار که در راه دوست نثار شد و چه سرهای نامدار که بر دار مرتفع گشت و در آنی راحتی دست نداد و در شبی عیشی میسر نشد . کمند عشق تو سرهای عارفان رابسته و تیر حبّ تو جگرهای عاشقان را خسته . چهارده سنه میگذرد که آسایش مقطوع گشته و ابواب راحت مسدود شده . نه نعیمی از نعمت مُلک برداشتند و نه نسیمی از رحمت روح ادراک نمودند . گاهی در ذلت حبس مبتلا و گاهی در بادیه هجر مخفی . از هر وطنی مردود شدند و از هر دیاری مطرود گشتند و از هر راحتی محروم ماندند . چه خیطهای محکم که گسسته شد و چه غرّوهای مستحکم که مقطوع گشت . از هر نصیبی بی نصیب شدند و از هر قسمتی بی بهره ماندند نعمتهای ممالک به نعمتهای مهالک تبدیل شد و شمس مشارق الوهیه بمغارب خفا مخفی گردید و سراج ربوبیه در زجاج صدور مکتوم گشت و نار ازلیه در شجره سیرّ مستور ماند و لؤلؤ صمدیه در صدف غیب مخزون و مطلع الوهیه در حجاب قدس مکنون . دیگر قلم کجا تواند رقم زند و یا بیان قدم بر دارد و تو ای سیّد من و آقای من مطلعی که باین عبد چه وارد شده و چه نازل گشته . در آنی بمقرّ امنی نیاسوده و زمانی بر مقعد عزّی مستقرّ نگشته جز خون دل آبی نیاشامیده و جز قطعه کبد بطعامی مرزوق نشد . گاهی اسیر کفار و به شهرها سائر و گاهی بغلّ و زنجیر معاشر

8- لوح و مناجاتی از حضرت عبدالبهاء

ای دوستان الهی... پژمرده نمانید و افسرده نگردید دمی نیاساییدوآنی راحت نکنیدهمیشه در پرواز باشید و مدام در عجز و نیاز. جمال مبارک را فراموش نکنید و الطاف بی پایان را از خاطر مبرید ملاحظه کنید که آن ذات مقدس به جهت هدایت ما چه بلایا و محن تحمل فرمود و چه رزایا در سیر و علن بر نفس مبارک هموار نمود در فجر ابداع به انوار مصیبت کبری طلوع فرمودند در افق عالم انشاء به پرتو رزیه عظمی ظهور نمودند چه که آن مصائب و بلایا هر چند بر نفس مقدس سخت و دشوار بود ولی سبب هدایت و نورانیت من فی الوجود گردید و علت حیات و زندگانی عالم غیب و شهود پس باید شب و روز این مصائب را به خاطر آریم و آن بلایا را یاد آوریم و آن عنایات را ذکر کنیم و به شکرانه آن الطاف به عهد و پیمان محکم تمسک جوئیم و ثابت و راسخ مانیم و به نشر نجات الله مشغول گردیم و در تعزیز امرش بکوشیم و در انتشار خلق و خویش جهد نمائیم

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و این جمع عاشقان پریشان تو ملجأی جز پناه تو ندارند و مأمنی بغیر از بارگاه تو نجویند پس مدد فرما و عنایت و نصرت فرما و هدایت و به آنچه رضای خودت است دلالت کن و بر امرت مستقیم و استوار بدار بیچارگانیم آوارگانیم درماندگانیم افسردگانیم پژمردگانیم جانی ببخش روانی بده دری بگشا گشایشی بنما سر و سامانی بخش در درای درمانی بنما زخم را مرهمی کن و زهر را شکری نما ظلمات را انوار کن و زحمات را راحت آشکار جز تو ندانیم جز تو نجوئیم جز نامت نگوئیم جز در بادیه محبتت نجوئیم مرحمت فرما عنایت کن هدایت بخش آنک انت القوی القدير. ع ع

تاریخ امر بهائی در نجف آباد ص 197

16- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هُوَ اللهُ

ای بنده درگاه حضرت احدیت جمال قدم و اسم اعظم مدت حیات را در اعظم صدمات گذراندند و در نهایت مشقت تحمل فرمودند تا دوستانی تربیت شوند که در متانت و ثبات چون جبال راسیات باشند و در اخلاق و اعمال چون روح حیات حال که آن شمس حقیقت به ملکوت عزت صعود فرمودند وقت کوشیدن و جوشیدن و خروشیدن است که به آنچه مقصد اصلی آن نیز اعظم بود در عالم وجود موجود و محقق گردد و آن الفت و محبت و اتحاد من علی الارض.

ع ع

تاریخ امر بهائی در نجف آباد ص 15

9- بخشی از لوح مبارک حضرت عبدالبها

قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلش نفوسی معدوده بود با وجود این صیئتش جهان گیر گشت و آوازه‌اش بفلک اثیر رسید اما جمال قدم روحی لأحبائه الفداء حین صعود مات و الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلوم است که در استقبال چه قیامتی بر پا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء هزاران نفوس در سبیلش رقص کنان کف زنان پا کوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر معلوم است که احبای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحه طیبیه کنند و شعله نورانیّه بر افروزند و لمعه رحمانیّه ظاهر نمایند ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرتی بچشیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم لا و الله این نه شرط وفا است و نه لایق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گردید و خدمت عتبه مقدسه نشر نجات است و بیان آیات بینات و عبودیت درگاه احدیت و بندگی بارگاه رحمانیت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود بچه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمة الله قیام نمودند از فضل حق امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقربانگاه عشق وجد کنان بشتابیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت رب غفور

مکاتیب حضرت عبدالبها ج 1 ص 385

15- مضمون مناجات مبارک به فارسی و شرحی بر آن

دلی پاک در من بیافرین ، ای خدای من . روحی آرام در من به وجود آور ، ای آرزوی من . و با روح توانایی ات مرا بر فرمانت استوار گردان ، ای محبوب من و با درخشش نور بزرگواریت ، راه خود را به من بنمای ، ای آرمان من و با حاکمیت و برتری بلند مرتبه ات ، مرا به سوی آسمان پاکت عروج ده ، ای آغاز من و با نسیم های الهی خود ، مرا شاد نما ای نهایت من . و با نغمه های جاودانی ات به من آرامش بخش ، ای مونس من و با نسیم های الهی خود ، مرا شاد نما ای نهایت من و با نغمه های جاودانی ات ، به من آرامش بخش ای مونس من ، و به توانگری جمال قدیم خویش ، مرا از غیر خودت نجات ده ای آقای من ، و به ظهور هستی جاودانی ات ، مرا بشارت ده ای پیداتر از هر پیدایی و پنهان تر از هر پنهانی .

عنقای بقا ص 129

حضرت عبدالبهاء با استماع این مناجات از جای برخاستند و از اتاق خارج شدند در حالی که از چشمان مبارک اشک جاری بود . از این جریان ، حزن و اندوه شدید بر همه ما مستولی گردید . پس از خاتمه مناجات حضرتشان به نزد ما برگشتند و فرمودند این مناجات و مناجات های دیگر در ایام هجرت جمال مبارک در غاری در جبال سلیمانیه نازل شده است و جمال مبارک غالباً گریان بوده اند ، در حقیقت به ما درس انقطاع آموختند . بعد فرمودند که مناجات های نازله در سلیمانیه تماماً به خط مبارک است .

عنقای بقا ص 128

نحوه نزول الواح

یکی از خصوصیات مهم ظهور حضرت بهاءالله اصلت و اعتبار آیات منزله است؛ بدین معنی که بر خلاف ادوار دینی گذشته که آثار شارعین آنها در زمان نزول ثبت و ضبط نشده، آیات حضرت بهاءالله در همان زمانی که از لسان اطهر صادر گشته، تحریر شده است. در بسیاری از موارد موقعیت و شرایط و شأن نزول الواح نیز به وسیله کاتبین آن حضرت و یا به وسیله اصحاب و زائرین که زمانی افتخار حضور در حین نزول الواح داشته اند، یادداشت گردیده است.

قوه محرکه روح القدس حین نزول وحی بر حضرت بهاءالله اثرات مهیبی بر هیکل عنصری آن حضرت می گذاشت. یک شخص عادی وقتی خبر فوق العاده مهمی می شنود، غرق هیجان و اندهانش می شود؛ حال معلوم است که هیکل بشری مظهر ظهور الهی که وسیله انتقال روح قدسی با عالم بشریست تا چه حد ممکن است تحت تأثیر این جریان واقع شود.

معمولاً هنگام نزول وحی هیچکس به جز کاتب اجازه حضور در محضر مبارک را نداشت؛ ولیکن در موارد خاصی بعضی از احبا اجازه داشتند به مدت کوتاهی در حضور مبارک بمانند. نفوسی که به این افتخار فائز شده اند، شاهدجلال و شکوه و درخشش خاصی که حین نزول آیات از وجود مبارک ساطع می شده بوده اند. نورانیت جمال مبارک در این هنگام چنان خیره کننده بوده که بسیاری از حاضرین قدرت نگاه کردن به چهره مبارک را در خود نمی دیده اند... در طی یکی از سفرهای عکا بود که حاجی میرزا حیدر علی (اصفهانی) اذن حضور در محضر حضرت بهاءالله راحین نزول آیات یافت. وی شرح مختصر زیر را از آن واقعه خاطره انگیز به یادگار گذاشته است:

"چون اذن مثول یافت و پرده برداشته شد، سلطان سلاطین ملک و ملکوت... بر کرسی مستوی بودند و آیات چون غیث هاطل نازل است که گویا در و دیوار و فرش و سقف و زمین و هوای آن مقام اقدس همه معطر و منور و همه گوش و همه هوش و همه مسرور و محبور و مهتر و متحرک و همه سمع شده بود... چه حالی بود و چه مقامی من لم یذق لم یدر."

به طوری که گفته اند یکی از اثرات نزول آیات بر وجود حضرت بهاءالله این بوده که تا مدتی پس از نزول آیات در حال هیجان باقی می ماندند و در نتیجه قادر بر خوردن طعام نبودند.

نفحات ظهور ص 35 الی 37

14--مناجات حضرت بهاءالله

قلباً طاهراً فاخلق فیّ یا الهی سیراً ساکناً جدّد فیّ یا منائی و بروح القوّة تثبّتی علی أمرک یا محبوبی و بنور العظمة فاشهدنی علی صراطک یا رجائی و بسطان الرّفعة الی سماء قدسک عرّجني یا أوّلی و بأریاح الصّمدیة فابهجني یا آخری و بنغمات الازلّیة فاسترحني یا مؤنسی و بغناء طلعتک القدیمة نجّني عن دونک یا سیّدی و بظهور کینونتک الدائمة بشّرني یا ظاهر فوق ظاهری و الباطن دون باطني

ادعیه حضرت محبوب ص 53

در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله که به خط میرزا آقا جان و خطاب به عبدالمجید شیرازی است شان نزول کتاب ایقان بیان گردیده است. طبق مندرجات این لوح مبارک، روزی حاجی سید جواد کربلایی به حضور حضرت بهاءالله مشرف می شود و عرض می کند که دو دایی حضرت باب پس از زیارت عتبات مقدسه نجف و کربلا در بغداد هستند و به زودی عازم موطن خود خواهند شد. حضرت بهاءالله پس از اطلاع بر این که حاجی سید جواد با آنان درباره امر مذاکره نکرده به کمال رافت وی را به قصورش که کوتاهی در امر تبلیغ بوده متذکر داشتند و سپس امر فرمودند که آن دو برادر را به حضور مبارک دعوت و راهنمایی نماید. روز بعد خال اکبر یعنی حاجی میرزا سید محمد در معیت حاجی سید جواد به حضور مبارک مشرف شد...

خال اکبر در اثر استماع بیانات حضرت بهاءالله در این ملاقات تحت تاثیر شدید قرار گرفت و در پایان مجلس از حضور مبارک استدعا نمود که درباره حقیقت رسالت حضرت باب توضیحاتی بیان فرمایند زیرا به اعتقاد وی خواهر زاده اش بعضی از احادیث اسلامی را که درباره قائم موعود وجود داشت تحقق نبخشیده بود حضرت بهاءالله به سهولت و به میل و رغبت به این رجا پاسخ مثبت دادند و از خال اکبر خواستند که به منزل مراجعت کند و پس از تفکر و تأمل صورتی از مسائلی را که سبب تحیر وی گشته و نیز احادیثی را که ایجاد شبهه نموده تهیه و به محضر مبارک بیاورد.

فردای آن روز حاجی میرزا سید محمد سوالات خود را به حضور مبارک تقدیم کرد و به فاصله دو روز و دو شب کتاب ایقان در متجاوز از دویست صفحه در جواب سوالات خال اکبر از قلم حضرت بهاءالله شرف نزول یافت. این کتاب مستطاب در ابتدا به نام رساله خال معروف بود ولی بعدها حضرت بهاءالله آن را به کتاب ایقان تسمیه فرمودند.

نفحات ظهور ج 1 ص 177

13- قسمتی از کتاب مستطاب ایقان

" شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر، قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید و هم چنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبحیه و صور ظلیه مقدس گرداند به قسمی که آثار حب و بغض در قلب نماند که مبادا آن حب او را به جہتی بی دلیل میل دهد و یا بغض او را، از جہتی منع نماید چنان چه الیوم اکثری به این دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی باز مانده اند و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان می چرند و باید در کل حین توکل به حق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد و به رب الارباب در بندد و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و به صبر و اضطبار دل بندد "

کتاب مستطاب ایقان ص 148

17- شرحی بر لوح ملاح القدس:

در اوقاتی که جمال قدم در بغداد تشریف داشتند، قبل از اعلان امر در باغ رضوان، ...یکروز صبح یکنفر از طرف هیکل مبارک مأمور شد که برای احباء لوحی را که به تازگی از قلم جمالقدم نازل شده بود، تلاوت کند ...نبیل می گوید: ... احبایی که در مزرعه بودند دور هم مجتمع شدند و همه سراپاگوش شدند، لوحی که تلاوت شد همین لوح ملاح القدس بود ... احبائی که دقت می کردند، استماع میکردندومی خواستند به اصل مقصود الهی پی ببرند تا اندازه ای اینطور احساس کردند که وقایع عظیمه عجیبه ای پیش خواهد آمد ... فردای آن روز پیامی رسید از طرف نامق پاشا حاکم بغداد به حضور جمالقدم که حسب الامر سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی شما باید به طرف استانبول تشریف ببرید ... نبیل میگوید امر فرمودند خیمه هارا که زده بودند برچیدند و خود هیکل مبارک با جمیع همراهان از مزرعه به بغداد وارد شدند ... در بیانات حضرت عبدالبهاء تأکید بسیار شده است، احباء این لوح را مکرر بخوانند و به وقایع مهمه ای که در دوران حضرت اعلی و در دوران زندگانی جمال قدم و بعد از صعود جمال قدم تحقق یافته است، تطبیق کنند و به اسرار این لوح مبارک پی ببرند

قسمتی از این لوح مبارک:

"... ای ساکنان بساط حبّ الهی و ای شاربان خمر رحمت صمدانی قرب جمال دوست را به دو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او به لقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او به خمر جهل و غفلت دل مبنید. لب محل ذکر محبوب است او را به آب کثیف نیالائید و دل، منزل اسرار باقی است او را به توجه به اشیاء فانی مشغول ندارید. ..."

امتناع حضرت بهاء الله از ورود به تشریفات دیدوبازدید و تبادل تعارفات باوزرای سلطان بهانه کافی که مورد نیاز میرزا حسین خان سفیر ایران بود به او داد تا ترتیب تبعید حضرت بهاء الله به نقطه ای دوردست درامپراطوری ترکیه را بدهد. تصویری از حضرت بهاء الله به صورت شخصی مغرور و متکبر که مخالف قدرت حاکم است و خود را برتر از قانون میداند، ترسیم کرد. میرزا حسین خان ادعا کرد که این طرز تلقی است که اختلافات بین حضرت بهاء الله و حکومت ایران را ایجاد کرده است. میرزا حسین خان این تصویر تحریف شده را به وزرای سلطان، مقامات مذهبی، و سایر افراد صاحب مقام ارائه نمود. از ورود حضرت بهاء الله به استانبول چهار ماه نگذشته بود که درست یکروز بعد از گزارش میرزا حسین خان به سلطان که طی آن طالب اخراج حضرت بهاء الله شده بود، فرمان تبعید هیکل مبارک به ادرنه صادر شد.

فرمان مزبور توسط برادرزن... عالی پاشا، صدر اعظم، ارسال گشت. اما حضرت بهاء الله از پذیرفتن پیک امتناع فرمودند و حضرت عبدالبهاء میرزا موسی را مأمور کردند که با او ملاقات نمودند و وعده دادند که ظرف سه روز جواب عنایت کنند. در همان روز حضرت بهاء الله لوحی خطاب به سلطان عبدالعزیز نازل فرمودند که صبح روز بعد توسط شمسی بیگ با پیام "فَدَنْزَلْ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ" برای عالی پاشا ارسال شد. شمسی بیگ می گوید: "میدانم مندرجات آن صحیفه چه بود که وزیر اعظم به مجرد اطلاع بر مضامین آن رنگش چون میت تغییر کرد و عنوان نمود لحن این نامه به مثابه آن است که پادشاهی مقتدر و قهار خطابی به یکی از چاکران و زیردستان خویش صادر نموده، رفتار و کردار او را مورد انتقاد قرار داده باشد. به هر حال وضع وزیر اعظم را به قدری آشفته و منقلب یافتم که فی الفور از محضروی خارج شدم." لوح مبارک حضرت بهاء الله به سلطان مرحله اولیه اعلام امر مبارک به سلاطین و رؤسای عالم بود که در ادرنه ادامه یافت و با نزول کتاب مستطاب اقدس در عکا به انتهی رسید. به یاد دوست حقیقی ص 71

19- مسموم شدن حضرت بهاء الله

میرزا یحیی تقریباً یک سال بعد از ورود گروه تبعیدی به ادرنه شروع به برنامه ریزی جهت قتل حضرت بهاء الله کرد. به بهانه های واهی اطلاعات لازم درباره اثرات بعضی از گیاهان و سموم را از زیر زبان میرزا موسی، برادر با وفای حضرت بهاء الله بیرون کشید. سپس شروع به دعوت حضرت بهاء الله به منزل خود کرد؛ گو این که رسم او چنین نبود. یک روز با فنجان چای که به زهر آلوده شده بود از حضرت بهاء الله پذیرایی کرد. حضرت بهاء الله به شدت بیمار شدند. پزشکی آمد تا ایشان را معالجه کند؛ اما وضعیت ایشان به قدری وخیم بود که طبیب اعلام کرد وضعیت ایشان نومید کننده و چاره ناپذیر است؛ خود را به اقدام حضرت بهاء الله انداخت و بدون تجویز هیچ دارویی از حضور مبارک مرخص شد. ظرف چند روز طبیب بیمار شد و جان سپرد. اما قبل از وفاتش به میرزا آقا جان، کاتب وحی گفته بود که خداوند دعاهایش را اجابت کرده است. در واقع حضرت بهاء الله تلویحاً فرمودند که طبیب جان خود را فدا کرد تا حضرت بهاء الله نجات یابند. اگر چه بیماری حضرت بهاء الله یک ماه تمام طول کشید و درد شدید و تب بالا ملازم بیماری بود؛ اما نهایتاً ایشان بهبود یافتند ولی عواقب این بیماری سبب ارتعاش دست ایشان برای تمام عمر گردید.

"نفسی را که در شهر و سنین به ید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود."

20- درباره لوح احتراق

مقارن پایان سال 1871 جمال مبارک عریضه ای از یکی از یاران باوفای ایران یعنی حاجی سید علی اکبر دهجی دریافت کردند . حضرت بهالله در جواب این عریضه لوح قد احترق المخلصون نازل فرمودند. این نفس نفیس در نزد حضرت بهالله بسیار عزیز و محبوب بود. این لوح یکی از الواح ممتازه حضرت بهالله و دارای قدرت عظیمه است و یاران الهی هنگام مواجهه با مصائب و مشکلات آن را تلاوت می کنند. این لوح مهیمن مبارک در زمانی نازل که وجود حضرت بهالله را دشمنی، بی وفائی و اعمال شرم آور تنی چند که زمانی ادعای خدمت به امر مبارک را می نمودند احاطه کرده بود.

در لوح احتراق دو مقام متفاوت حضرت بهالله را می توان مشاهده کرد. مقام اول مقام سلطنت و سیادت است که فوق عالم انسان می باشد. مقام دیگر مقام تسلیم و بردباری در برابر اراده الهی است. در این مقام است که حضرت بهالله در بسیاری از الواح به وجود مبارک خود به عنوان "مظلوم عالم" اشاره فرموده اند. حضرت بهالله در این لوح و در الواح دیگر این حقیقت را بیان فرمودند که هیچ کس در روی زمین به قدر آن حضرت دچار شکنجه و آزار نشده و نخواهد شد .

برگرفته از نجات ظهور ج3 صص 252-259

30- قسمتی از لوح ابن ذئب لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی

یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته‌اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه برافراشته‌اند . ایشان صد هزار جان رایگان نثار نمایند و بما اراده الأعداء تکلم ننمایند. به ارادة الله متمسکند و از ما عند القوم، فارغ و آزاد. سر دادند و کلمه نالائقه نگفتند . تفکر نمایند گویا از بحر انقطاع نوشیده‌اند. زندگی دنیا ایشان را از شهادت در سبیل الهی منع ننمود . در مازندران جمع کثیری از عباد الله را تمام نمودند حاکم به مفتریات جمعی را تاراج کرد. از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کرده‌اند و بعد از تفحص ملاحظه شد یک لوله تفنگ من غیر اسباب بوده. سبحان الله این حزب به سلاح محتاج نه چه که کمر همّت لأجل اصلاح عالم بسته‌اند . جندشان اعمال طیبه سلاحشان اخلاق مرضیه و سردارشان تقوی الله .

أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى قَدْ سَمِعْنَا نِدَائَكَ الْأَخْلَى مِنْ جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ أَنْ اسْتَمِعَ مَا يُنْطِقُ بِهِ لِسَانُ الْكِبْرِيَاءِ يَا مَظْلُومَ الْعَالَمِينَ لَوْلَا الْبُرُودَةُ كَيْفَ تَظْهَرُ حَرَارَةُ بَيَانِكَ يَا مُبَيِّنَ الْعَالَمِينَ وَلَوْلَا الْبَلِيَّةُ كَيْفَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ اصْطِبَارِكَ يَا شُعَاعَ الْعَالَمِينَ لَا تَجْرَعُ مِنَ الْأَشْرَارِ قَدْ خُلِقْتَ لِلْاصْطِبَارِ يَا صَبْرَ الْعَالَمِينَ مَا أَخْلَى إِشْرَاكَ مِنْ أَفْقِ الْمِيثَاقِ بَيْنَ أَهْلِ النَّفَاقِ وَاشْتِيَاقِكَ بِاللهِ يَا عَشْقَ الْعَالَمِينَ. بِكَ ارْتَفَعَ عِلْمُ الْاِسْتِقْلَالِ عَلَى أَعْلَى الْجِبَالِ وَتَمَوَّجَ بَحْرُ الْإِفْضَالِ يَا وَلَهَ الْعَالَمِينَ. بِوَحْدَتِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ التَّوْحِيدِ وَبِعُزَّتِكَ زُيِّنَ وَطْنُ التَّجْرِيدِ أَنْ اصْطَبِرْ يَا غَرِيبَ الْعَالَمِينَ قَدْ جَعَلْنَا الدِّلَّةَ فَمِيصَ الْعِزَّةِ وَالْبَلِيَّةَ طِرَارَ هَيْكَلِكَ يَا فَخْرَ الْعَالَمِينَ. تَرَى الْقُلُوبَ مُلِنَتْ مِنَ الْبَعْضَاءِ وَلَكَ الْإِعْضَاءُ يَا سَتَارَ الْعَالَمِينَ إِذَا رَأَيْتَ سَيْفًا أَنْ أَقْبِلْ إِذَا طَارَ سَهْمٌ أَنْ اسْتَقْبِلْ يَا فِدَاءَ الْعَالَمِينَ أَنْتُوخُ أَوْ أَنْتُوخُ بَلْ أَصِيحُ مِنْ قَلَّةٍ نَاصِرِيكَ يَا مَنْ بِكَ ارْتَفَعَ نُوْحُ الْعَالَمِينَ

ادعیه حضرت محبوب ص 176

مضمون بیان مبارک به فارسی :

ای قلم اعلی برآستی ندای شیرین ترا از جبروت بقا شنیدیم. بشنو آنچه را که زبان خداوند تعالی ایراد کرده است، ای مظلوم عالمیان. اگر سردی نبود، چگونه گرمای سخن تو آشکار می شد، ای مبین عالمیان؟ و اگر بلا نبود، چگونه خورشید صبر تو می درخشید، ای پرتو عالمیان؟ از دست اشرا بی قراری مکن، چه تو برای تحمل و بردباری آفریده شده ای، ای مایه شکیبائی عالمیان. چه شیرین است تابش تو از افق پیمان در میان اهل نفاق و چه شیرین است اشتیاق تو به خداوند ای عشق عالمیان. پرچم استقلال به وسیله تو بر فراز بلندترین کوهها برافراشته شد و دریای فضل به وسیله تو به موج آمد ای مایه شور و شوق عالمیان خورشید توحیدبا یکتایی تو درخشید و سرزمین یگانگی با غربت تو زینت یافت. پس شکیبا باش ای غریب عالمیان. همانا ما خواری را پیراهن بزرگواری قرار دادیم و بلاها را زیور هیکل تو ای فخر عالمیان. می بینی که قلبها از نفرت پر شده و خطاپوشی ترا سزا ست ای پنهان کننده عیوب عالمیان. هرگاه شمشیری را دیدی، به سوی آن بشتاب و چون تیری از کمان رها گردید، از آن استقبال کن ای فدایی عالمیان. آیا این توئی که ناله و زاری می کنی یا من هستم که باید نوحه کنم؟ بلکه باید از کمی یارانت بگریم، ای کسی که به وسیله ات ناله عالمیان بلند شد. انتهی

آموزه های نظم نوین جهانی بهائی ص 206

22- لوح و مناجات حضرت مولی الوری

ای سمی ذبیح، جانفشانی کار تست و شتافتن به قربانگاه عشق سزاوار تو؛ تا مظهر و فدیناه بذبح عظیم گردی. این سبیل سبیل حقست و عشق و محبت جمال مطلق جانبازیست و تحمل صد هزار بلایا و جان گذاری ... حضرت نقطه اولی و حضرت جمال ابهی اسم اعظم کیریا در آغوش بلا جمیع ایام را بگذرانند دیگر چگونه ما توانیم تصور راحت و آسایش نمائیم مگر بکلی چشم از وفا بپوشیم و راه جفا پیمائیم.

خدایا آنچه برای اسم اعظم مقدر و مقرر فرموده بودی این عباد را جامی از آن صهباء بنوشان و سرمست بگردان تا پی آن یار مهربان گیریم و بملکوت ابهی صعود کنیم ائک انت الکریم الوهاب و ائک انت الرحمن الرحیم. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالباها ص 215

23- گزیده ای از یکی از الواح مبارک حضرت عبدالجبار

جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند. سینه را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند. اسیر زندان گشتند و بسته زنجیر بی امان عرضه هجوم اعدا شدند و هدف رجوم اشرار. مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد، بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و سقلاب شدند در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم... ای یاران وفائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی ای مبتهلان تشبث و توسلی ای متضرعان تعلق و تمسکی هر یک باید مشوق دیگری گردیم و محرک سائرین شویم و در نشر نفعات الله کوشیم و به اعلاء کلمة الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائماً مهتر گردیم و از شمیم گلزار احدیت ملتذ شویم در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله و سرور اندازیم.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالجبار ج 4 ص 138

24- تبعید به عکا

یک بیک باشی از طرف دولت همراه حضرات از اسلامبول آمد در گلیبولی و در حضور جمال مبارک جلّ جلاله مشرف شد و امر حرکت در دست او بود و فرمان پادشاهی را معروض داشت که نفس جمال مبارک و جناب امیرزا موسی کلیم و جناب آقا میرزا محمد قلی اخوان جمال قدم با درویش صدقعلی که چهار نفر می شدند به عکا حرکت نمایند و مابقی نروند و بمانند و این خبر چون به اهل حرم رسید گریه و فغان بلند گردید و همچنین احبای مردانه در زیر عمارت استماع کردند. صد درجه زیادتر ناله و فغان نمودند جمال مبارک جلّ کبریانه به بیک باشی، مأمور حکومت فرمودند که من به ذات خود حرفی ندارم و لکن ضعفا را نمی توانم مأیوس کنم و منع نمایم زیرا در ادرنه دو نفس را خواستیم منع نمائیم که با ما نیایند و در آنجا باشند دیدید سر خودش را بدست خودش برید و برادرش هم در صدد بود که خودش را تلف کند. به زحمتهای تمام تا آنها را منع کردیم و الان سخت مشغول مداوا و معالجه می باشند و الان اگر من اهل زنانه و احبا را بخواهم منع کنم شاید ده نفر یا بیشتر خودشان را هلاک می کنند و باید جمیعاً ذکور و اناث با من باشند و بهمراهی من سفر کنند.

بعد از استماع، بیک باشی گفت خیر این حکم شاهانه شده است نمی شود بهم زد. جمال قدم به او فرمودند حکم شاهانه چیست؟ حکم حکم من است نه حکم شاهانه و الان برو و تلغراف بزن به پادشاه که اراده اراده من است و باید جمیع همراه با من بیایند و حکم حکم من است و بگو که ادرنه از دستت می رود و این را من نمی گویم خدا می گوید. همین قسم خبر بفرست و بیک باشی رفت و تفصیل را جمیعاً تلغراف به پادشاه عثمانی زد. آنچه را که جمال مبارک بیان فرموده بودند در جواب تلغراف از پادشاه عثمانی آمد جهت بیک باشی. آنچه میل مبارک است همان قسم اجرا نمائید و جمیع اهل حرم و احبای الهی همراه آن ذات تقدیس الهی حرکت نمایند و به میل و اراده مبارک حرکت بشود.

برگرفته از تقریرات جناب آحسین آشچی ص 32

25- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

ای بنده حقیقی جمال ابهی ، بعد از صعود جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء نفوس مقدسه این جهان را فراموش نمودند و خود را در ملکوت الهی دیدند و به مقتضی آن حرکت و سلوک نمودند شب و روز اوقات خویش را وقف خدمت امرالله کردند ، نه راحتی جستند نه نعمتی خواستند نه امنیتی طلبیدند و نه مسرتی تحری نمودند سرورشان آهنگ طیور است که در گلشن الهی بلند است و آرزویشان تجلی نور و شعله طور است که از ملکوت ابهی عالم پنهان پرتو می افشاند . مقصدشان اعلاء کلمه الله و نشر نجات الله است و جهدشان فنای در آستان مقدس اعلی این نفوس بهایی هستند ، ربانی هستند ، نورانی هستند ، رحمانی هستند ، سایه ندارند ، بلکه سراپا نورند .

منتخباتی از مکاتیب ج 3 ص 185

26- حکایت:

حکیم رجبعلی نجف آبادی در جوانی مسلمان و بسیار متعصب بود...خبر اظهار امر حضرت بهاء الله را شنید و در صدد تحقیق برآمد ...پس از مدتی تصدیق امر مبارک نمود...پس از کسب اجازه عازم ارض اقدس شد ...درعکا به محضر جمال اقدس ابهی مشرف گردید و مدت دو سال در خدمت آستان مبارک با نظریه حضرت عبدالبهاء به غرس اشجار باغ جنینی مشغول بوده داستانهای شیرینی از مدت تشرف خود...تعریف میکرد.من جمله می گفت روزی جمالمقدم و حضرت عبدالبهاء به باغ تشریف فرما شدند .خادم مبارک کوزه آبی به محضر مبارک آورد و هنگام زمین گذاشتن سنگریزه آن را سوراخ کرده و خادم ناراحت شد.من چون وسائل تعمیر کفش همراه داشتم با قطعه ای چرم تمییز و یک تکه چوب،سوراخ را گرفتم به طوریکه قطره آبی از آن خارج نمیشد و در حقیقت کوزه را وصله کردم.حضرت عبدالبهاء کوزه را به محضر جمال اقدس ابهی بردند وجمالمقدم ضمن عنایات خاصه فرمودند مرحبا مرحبا توحکیم الهی هستی ،هم حکیم کوزه ها هستی و هم حکیم دلها و قلبها خداوند تو را تأیید خواهد کرد.

پس از دو سال روزی مرا احضار و فرمودندجناب حکیم ما دیشب ناله اطفال و خانواده تو را از نجف آباد شنیدیم شما مرخص هستید.من گریان شده اظهار اطاعت کردم فرمودند مرحبا ایمان یعنی اطاعت امرالله وده روز اجازه توقف عنایت فرمودند.پس از ده روز من و پیرمردی برای وداع به قصر مشرف شدیم جمال مبارک با دست مرحمتی خود مقداری نان خش و باقلوای یزدی به ماها عنایت فرمودند.من برای اینکه تمام نان خشک را تصاحب کنم عباى خود را پهن کردم که خرده های نان به زمین نریزد وجمالمقدم ضمن اظهار محبت فرمودند جناب حکیم زرنگ است بهایی باید فطن باشد بعد فرمودند فی امان الله.ما حرکت کردیم وپیرمرد چون دندان نداشت نان خشک خود را با باقلوای من عوض کرد هنوز مسافتی از را طی نشده بود که قاصد مبارک با اسب به ما رسیده اظهار کرد جمالمقدم اظهار فرموده اندبرگردید.چون به محضر مبارک رسیدیم فرمودند حکیم نانی را که به تو دادیم برای هفت نسل تو کافیسست تازه تو نان این پیرمرد را گرفتی این نان خشک برای برکت است ودوباره مقداری نان و باقلوا عنایت فرموده مرخص فرمودند.من چون به نجف آباد رسیدم معلوم شد در همان شبی که حضرت بهاء الله امر به مراجعت دادند ،طفل من مریض بوده ومادر طفل از آستان مبارک بازگشت حکیم را به خانواده رجا کرده است

تاریخ امر بهائی در نجف آباد ص 132

هو الابهی

ای طبیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم ، درمانی کن . علیم علاج آسانی بنما . داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلم را خفتی بده . جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشچی احسان کن . درد این عبد فرقت جمال ابهی ، زخم این دل هجران آن دلبر یکتا ، بیماری این جان ، حرمان از مشاهده آن روی جهان آرا ، درمانش جوار رحمت کبری و صعود به ملکوت ابهی . رب یسر لی هذا و البهاء علی اهل البهاء فی النشاه الاخری .

ع ع

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 208

-28

آیاتی از کتاب مستطاب اقدس

" یا اهل الارض إذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی لا تضطربوا قوموا علی نصرة امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین انا معکم فی کل الاحوال و نناصرکم بالحق انا کنا قادرین من عرفنی یقوم علی خدمتی بقیام لا تُفَعِدُهُ جنود السموات و الارضین . "

" یا اهل الانشاء إذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الاقصی الاخفی أرجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم . "

" إذا غیض بحر الوصال و فضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . "

مضمون آیات مبارکه :

ای مردم روی زمین، زمانی که غروب کرد آفتاب جمال من و پوشیده شد آسمان هیکل من مضطرب و پریشان احوال مشوید . قیام کنید بر نصرت امر من و اقدام کنید برای ارتفاع کلمه و شریعت من در بین اهل دنیا . ما با شما هستیم در جمیع احوال و یاری می کنیم شما را به حق و راستی . همانا ما قادر و توانا هستیم بر نصرت بندگان خود . هر کس مرا بشناسد علامت شناسایی من در او این است که قیام بکند بر خدمت امر به قیامی که نتواند او را بنشانند لشکرهای آسمان ها و زمین ها .

ای مردم دنیا ، وقتی که پرواز کند ورقا الهی از درخت ثناب یعنی صعود کند و قصد کند دورترین نقطه ای را که از انظار پنهان است ، رجوع کنید دربارہ آن چه که از کتاب الهی بر شما پوشیده است ، به حضرت فرع منشعب از این اصل قویم . در کتاب عهدی می فرمایند مقصود از این آیه غصن اعظم بوده

زمانی که خشکید و فرو نشست دریای وصال ، یعنی وقتی که صعود جمال مبارک واقع شد . و به هم پیچیده شد و خاتمه یافت کتاب آغاز در دوران انجام توجه کنید ، از جمیع جهات رو بیاورید و اقبال کنید به حضرت من اراده الله که منشعب است از این ریشه قدیم الهی (در لوح عهدی جمال مبارک صریحاً می فرمایند که مقصود از فرع منشعب از اصل قدیم که در این آیه کتاب اقدس نازل شده غصن اعظم است .)

نقل از تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس

عبدالحمید اشراق خاوری

آخرین کتاب منیع مبارکی که از یراعه جمال اقدس ابهی نازل گشت به نام لوح ابن ذئب مشهور است. این لوح در سال 1891 خطاب به شیخ محمد تقی معروف به شیخ نجفی و یا آقا نجفی صادر شد. این شخص پسر شیخ محمد باقر از علمای اصفهان بود که از جانب حضرت بهالله به ذئب (گرگ) ملقب شده بود. شیخ محمد باقر با همدستی میر محمد حسین امام جمعه اصفهان به کمک سلطان مسعود میرزا ظل السلطان توطئه ای ترتیب دادند و اسباب شهادت دو برادر به نامهای میرزا حسن سلطان الشهداء و میرزا حسین محبوب الشهداء را فراهم آوردند.... لوح مبارک خطاب به پسر این شخص که او نیز دشمن دیرین و پر کین امر مبارک بود و با آز و طمع و نقشه و توطئه موجبات قتل فجیع و شهادت آن دو برادر را فراهم آورده بود نازل شد. حضرت بهالله طی این دو لوح مستکبرین و منکرین را به توبه و استغفار از سیئات و معاصی دعوت نموده میفرمایند که دعوتشان از جانب حق و اتکانشان به ذات الهی می باشد و هیچ قدرتی را در جهان یارای آن نیست که ذات اطهرشان را از این مقصد عظمی باز بدارد

بهاالله شمس حقیقت ص 487

... حضرت غصن اعظم برای مهیا نمودن قصر عودی خمار به جهت اقامت اب بزرگوارشان شروع به اقدام نمودند. این محل ابتدا اجاره شد و بالاخره ابتیاع گردید و جمال ابهی در سپتامبر 1879 به آن محل نقل مکان فرمودند. قصر با عظمت بهجی تا آخر حیات محل اقامت حضرت بهالله قرار گرفت و در همین مکان صعود مبارک در سال 1892 واقع شد. بهجی فاصله چندانی با ساحل دریا نداشت ولی از محلات سرد و بیروح حومه عکا به آن اندازه دور بود که بتواند زیبایی طبیعی خود را حفظ نماید درختان کاج که در اطراف قصر به چشم می خورد و تا امروز بر جای خود باقی مانده بر طراوت و صفای آن می افزودند. جمال قدم از پنجره اطاق مبارک ناظر بر آبهای نیلگون دریای مدیترانه، مناره های بلند عکا و دور نمای با شکوه کوه کرمل در ماورای خلیج بودند. امروز این قصر با کمال زیبایی و عظمت چون نگهبانی در کنار روضه مبارکه قرار دارد و این نقطه برای بهائیان مقدسترین مکان روی زمین به شمار می رود چه که رمس مطهر هیکل اقدس را در خود جای داده است. در شعاع دایره این مکان مقدس آرامشی حکمفرماست که منتها آرزوی دل و جان است.

ص 461 بهاالله شمس حقیقت

کتاب عهدی

اگر افاقِ اعلی از زُخُرفِ دنیا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراثت، میراث مرغوب لاعَدَلْ لَهُ كَذَابْتُمْ. گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم. اَیْمُ اللَّهِ در ثروت خوف مستور و خطر مکنون. أَنْظَرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ " وَیْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ ". ثروت عالم را وفایی نه، آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قَدَرٍ معلوم. مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیّنات، اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد. و از افق لوح الهی نیر این بیان، لائح و مُشرق؛ باید کل به آن ناظر باشند. ای اهل عالم، شما را وصیت می‌نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شماسست. به تَقْوَى اللَّهِ تمسک نمایند و به ذیل معروف تثبیت کنید. برآستی می‌گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت می‌آیید. عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ. از بعد باید کل بما یَنْبَغِي تَكَلَّمَ نمایند. از لعن و طعن و ما یَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگ است. چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر، امروز روزی است بزرگ و مبارک، آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می‌شود. مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی به مثابه آسمان اَلَّذِي الرَّحْمَنُ مَشْهُودٌ. شمس و قمر، سمع و بصر و آنجم او اخلاق منیره مُضِیْبُهُ. مقامش اَعْلَى الْمَقَامِ و آثارش مُرَبِّي امكان. هر مقبلی الیوم عَرَفَ قَمِیصِ را یافت و به قلب ظاهر به افق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور. حُذِّحْ عِنَايَتِي بِاسْمِي ثُمَّ اشْرَبْ مِنْهُ بِذِكْرِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. ای اهل عالم، مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمایید. نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جَهَالِ اَرْضِ چون مُرَبِّي نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و به ظنون و اوهام ناطق و عامل. یا اَوْلِیَاءِ اللَّهِ و اَمْنَاءُهُ، ملوک، مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حَقْدٌ، دربارہ ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مَقَرَّرٌ داشت. نزاع و جدال را نهی فرمود نَهِيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ. هذا اَمْرٌ اَللّٰهُ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْاَعْظَمِ وَ عَصَمَهُ مِنْ حُكْمِ الْمَحْوِ وَ زَيَّنَّهُ بِطِرَازِ الْاِثْبَاتِ. اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. مظاهر حُكْمِ و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم. طُوبِي لِلْاَمْرَاءِ وَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبِهَاءِ اَوْلِيَاكَ اَمْنَانِي بَيْنَ عِبَادِي وَ مَشَارِقُ اَحْكَامِي بَيْنَ خَلْقِي عَلَيْهِمُ بَهَائِي وَ رَحْمَتِي وَ فَضْلِي الَّذِي اَحَاطَ الْوُجُودَ. در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مُشرق است. یا اغصانی، در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور، به او و جهت اتحاد او ناظر باشید نه به اختلافات ظاهره از او. وصیةُ اللَّهِ آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند. أَنْظَرُوا مَا أَنْزَلْنَاهُ فِي كِتَابِي الْاَقْدَسِ " إِذَا غِيضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ الْكِتَابُ الْمَبْدِئِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا اِلَيَّ مِنْ اَرَادَةِ اللَّهِ الَّذِي اِنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ الْقَدِيمِ ". مقصود از این آیه مبارکه، غصن اعظم بوده. كَذَلِكَ اَظْهَرْنَا الْاَمْرَ فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْفَضْلُ الْكَرِيمُ. قَدْ قَدَّرَ اللَّهُ مَقَامَ الْغُصْنِ الْاَكْبَرِ بَعْدَ مَقَامِهِ. اِنَّهُ هُوَ الْاَمْرُ الْحَكِيمُ. قَدْ اصْطَفَيْنَا الْاَكْبَرَ بَعْدَ الْاَعْظَمِ اَمْرًا مِنْ اَلَّذِيْنَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. محبت اغصان بر کل لازم و لکن ما قَدَّرَ اللَّهُ لَهُمْ حَقًّا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ. یا اغصانی و افنانی و ذوی قَرَابَتِي تُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ بِمَعْرُوفٍ وَ بِمَا يَنْبَغِي وَ بِمَا تَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامَاتُكُمْ. برآستی می‌گویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه ظاهره مرضیه بوده و هست. بگو ای عباد، اسباب نظم را سبب پریشانی ننمایید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید. امید آنکه اهل بهاء به کلمه مبارکه قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ناظر باشند، و این کلمه علیا به مثابه آب است از برای اطفاء نار ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور، مکنون و

مخزون است . احزاب مختلفه از این کلمه واحده به نور اتحاد حقیقی فائز می شوند . إِنَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَ يَهْدِي السَّبِيلَ وَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ . احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لإعزاز امر و ارتفاع کلمه . و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور . طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ . و همچنین احترام حَرَم و آل الله و افنان و منتسبین و نُوصِيكُمْ بِخِدْمَةِ الْأُمَّمِ وَ إِصْلَاحِ الْعَالَمِ . از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است . نَصَائِحِ قَلَمِ أَعْلَى رَا بِهِ غَوْشِ حَقِيقِي اصْغَا نَمَايِيد . إِنَّهَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عَلَى الْأَرْضِ . يَشْهَدُ بِذَلِكَ كِتَابِي الْعَزِيزُ الْبَدِيعُ .

ادعیه حضرت محبوب - ص 392

32- صعود حضرت بهاء الله

به طوری که حضرت غصن الله الاعظم بیان فرموده اند جمال اقدس ابهی نُه ماه قبل از وقوع این فادحه کبری می فرمودندکه دیگر نمی خواهم در این عالم بمانم و از آن تاریخ به احبایی که به محضر مبارک مشرف می شدند ذکر وصایا و بیاناتی می نمودند که از جمیع آنها عرف وداع استشمام می شد ولی صریحاً اظهاری نمی فرمودند. تا آن که شب یازدهم شوال 1309 هجری (مطابق با هشتم مه 1892 میلادی) تب خفیفی در وجود مبارک نمودار گردید و با آن که روز بعد شدت یافت به زودی قطع شد. این بود که به بعضی از احبا و زائرین اذن حضور عنایت فرمودند. ولی چیزی نگذشت که معلوم گردید صحت مبارک اختلال حاصل نموده؛ تب مجدداً شدت یافت و آثار نقاهت از هر جهت محسوس و عوارض مختلفه بر هیكل الطف اعز اقدس طاری شد تا طیر علی قصد معارج علیا فرمود. سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود و روح مقدسش پس از شداید عالم ادنی و مصائب و بلائی لا تحصی که دوره حیات انورش را از هر جهت احاطه نموده بود آزاد گردید و به ممالک اخری "المقامات التی ما وَقَعَتْ عَلَیْهَا عِیُونَ اَهْلِ الْاَسْمَاء" عروج فرمود و آن چه در لوح مبارک رؤیا که نوزده سنه قبل در تجلیل یوم ولادت حضرت میسر اعظم از سماء مشیت جمال قدم جل کبریائه نازل و به لسان "ورقه نورا" ملبس به "ثیاب بیضاء" مذکور و مسطور گردیده بود تحقق یافت. و این رزیه کبری و مصیبت عظمی مقارن طلوع فجر لیله دوم ذی القعدة 1309 هجری (مطابق با 29 می 1892 میلادی) هشت ساعت بعد از غروب آفتاب در حینی که از سن مبارک هفتاد و پنج سال گذشته بود اتفاق افتاد.

به یاد دوست حقیقی ص 140

33-زيارتنامه

الْتِنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ النَّهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى ؛ عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَانُهُ وَ بِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ أَفْقِ الْبَدَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةِ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونُ وَ بُدِئَتْ الْمُمْكِنَاتِ وَ بُعِثَتْ الظُّهُورَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فُصِّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بِآيَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ قَوْلِي لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتِدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَلْوَابِ الْقُدْسِ مِنْ إصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوباً . فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنِ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجِدْبِنِي عَنِ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَيَّ شَطْرَ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً . عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تِنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ . أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُوماً شَبِهَكَ ، كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمِ حَكِيمٍ . رُوحِي لِضَرْكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِتِلَاثِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَانَتْ وُجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبُحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَيَّ السِّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَغْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أُصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَيَّ عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

34- پس از صعود

در یکی از ساعات اولیه روز 29 می سال 1892 جمال اقدس ابهی هیکل ترابی را ترک فرمودند . حضرت عبدالبهاء طیّ تلگرافی خبر این ضایعة عظمی را چنین به اطلاع عبد الحمید سلطان جبّار رسانید : " قَدْ أَقَلَ شَمْسُ الْبَهَاءِ " . عبدالحمید ، سلطان ترک و ناصرالدین ، شاه ایران ، از این خبر به جشن و شادمانی پرداختند ؛ غافل از این که خورشید بهاء در اوج عظمت به درخشش خود ادامه خواهد داد و اشعة تابان و جان بخش آن روح جدید در قلوب و افکار نوع بشر خواهد بخشید . جمال اقدس ابهی جسد عنصری را ترک فرمود . بسیاری از کسانی که در سوگ آن هیکل اقدس نشستند ، غیر بهائی بوده و با این که اذعان نداشتند که آن جمال منیر منجی بشر است ؛ مع ذلک می دانستند که نفس مبارکی از بین آنان رخت بر بسته است . جمعیت سوگواران از ملل و نحلّ گوناگون با عقاید و مذاهب مختلفه از رؤسا و مقامات دولتی و علما و شعرا و ادباء مسلمان ، دُرُوز ، شیعه و سنی ، مسیحی و یهودی بودند . آن روز دشت فاصله بین عگا و قصر بهجی مملو از جمعیت بود که برای احترام و سوگواری آمده بودند . چقدر با روزی که جماعتی اغفال شده ، به منظور توهین و استهزاء آن ذات اقدس در ساحل عگا منتظر ورود ایشان بودند ، فرق داشت . آن روز ظاهراً زیان و خسران نصیب هیکل مبارک بود ؛ ولی امروز فتح و ظفر و پیروزی بدرقه راهشان بود . دوران حیات مبارک در بین ابناء بشر بخصوص در ارض اقدس چه شگفت آور بود و چه فراز و نشیبهای پر مهابتی داشت . آن وجود مقدّس در سرزمین اجدادی خود در معرض آلام و مصائب بیکران قرار گرفت . اموال و هستی به غارت رفت و دو بار در زندانهای متعفنّی که جایگاه سارقین و جنایتکاران بود ، محبوس شد . چهار بار فرمان نفی و تبعیدش صادر شد . از برادری که در حفظ و حراستش کوشیده بود چنان خیانت دید که مجبوراً به کوههای سرد و بی پناه ، گنج عزلت و انزوا اختیار فرمود . ولی با همه اینها آن هیکل اقدس با چنان شوکت و اقتداری بر جای ایستاد که ظلم جبابرة ارض و قدرت طوفانهای مهلک قادر به لرزاندن آن بنیاد نبود . تنها مؤمنین نبودند که این قدرت و عظمت را درمی یافتند ؛ بلکه حتی کسانی که در ابتدا از فرمان مبارکش سرپیچی نموده بودند ، آخر الامر در مقابل لطف و عظمت جمال و مکرمت آن هیکل نورا سر تسلیم فرود آوردند . در آن روز تابستان کجا بود عبدالعزیز سلطان عثمانی که امر به تبعید و زندان جمال اقدس ابهی داده بود ؟ کجا بود ناپلئون سوم که فرمان الهی را با نخوت و تکبر پشت گوش انداخته بود ؟ ناصرالدین شاه آن ظالمی که هیکل مبارک را از موطن خود رانده و دوبار به نفی و تبعید دچار ساخته بود ، فقط چهار سال پس از صعود آن هیکل نورا در شب جشن پنجاهمین سال سلطنت به تیر جانسوز انتقام از اوج قدرت به حضيض ذلّت سرنگون شد . اوراق تاریخ نشان می دهد که هر کس از قدرتمند و ناتوان که جسارت سرپیچی از فرمان الهی حضرت بهاءالله را به خود راه داد ، به حضيض ذلّت فرو افتاد .

تلخیص از بهاءالله شمس حقیقت صص 542 - 534

نقشه جهانی آینده که یاران الهی به اجرای آن دعوت خواهند شد مستلزم به کار گرفتن راهبردهای تثبیت شده، عمل سیستماتیک، تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر اطلاعات، و بینشی دقیق و ژرف می‌باشد. اما و رای همه امور، مشروعی است روحانی و خصوصیت واقعی آن هرگز نباید مستور گردد. شرایط اسفبار جهان فوریت ورود به میدان عمل را الزامی می‌سازد. آنچه پیروان حضرت بهاء‌الله در طی بیست سال گذشته آموخته‌اند باید سبب اوج‌گیری توفیقات پنج سال بعدی گردد. وسعت آنچه احبای عزیز به انجامش فرا خوانده شده‌اند یادآور یکی از الواح مبارک حضرتش می‌باشد که با کلامی جذاب در باره چالشی که انتشار امر مبارکش به دنبال خواهد داشت چنین می‌فرمایند:

گَمِّ مِنْ أَرْضٍ بَاتَتْ مِنْ غَيْرِ زَّرْعٍ وَ حَرِثٍ وَ گَمِّ مِنْ أَرْضٍ زُرِعَتْ وَ حُرِّثَتْ وَ بَاتَتْ مِنْ غَيْرِ مَاءٍ وَ گَمِّ مِنْ أَرْضٍ أَتَى وَ قَتُّ حِصَادِهَا وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ حَاصِدٍ لِيَحْصُدَهَا. ولكن از بدایع الطاف الهیه و ظهورات عوطف رحمانیه امید هست که نفوسی به اخلاق ملکوتیه ظاهر شوند و به تبلیغ امر الله و تربیت من فی العالم مشغول گردند.

هدف مجهودات سیستماتیک عاشقان آن روی دلجو در سراسر عالم معطوف به تحقق امیدی است که جمال قدم آن را بیان فرموده‌اند. باشد که ید عنایتش در هر برهه از زمان آن عزیزان را به تأییدات ملکوتیه‌اش مدد فرماید.

پیام 29 دسامبر 2016

هوالبهی

ای پاک یزدان قوت و قدرتی عنایت فرما و عون و عنایتی مبذول کن تا به وصایا و نصائحت قیام نمائیم و به نفعات خلق و خویت به احیای عالم و امم پردازیم به موجی از امواج بحر اعظمت جهان ایجاد پر از نالی حکمت گردد و به فیضی از بحر رحمتت فضای امکان رشک روضه جنان گردد پای استقامتی عنایت فرما و قوه ثبوت و رسوخی ببخش تا بر آنچه سبب اعلاء کلمه امر تو است قیام نمائیم و بر هدایت من علی الارض بایستیم. ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان ص 71